

اجزاء از منظر آیت الله سبحانی (دامت برکاته)

پژوهشگر: محمد حسین مؤذن فراشاه^۱

استاد راهنما: حجت الاسلام علی اکبر دهقانی اشکذری

چکیده

«اجزا» از مباحث دانش اصول و به معنای بی‌نیازی از تکرار عمل است. مکلف آن‌گاه که به اماره، امر واقعی یا امر اضطراری یا ظاهری عمل می‌کند و پس از آن کشف خلاف می‌شود با این پرسش مواجه می‌شود که آیا تکرار عمل لازم است یا نه. فراوان اتفاق می‌افتد که مکلف به اصل عملی یا دیدگاه مجتهدی عمل می‌کند و آنگاه آشکار می‌شود که واقعیت بر خلاف اصل بوده یا دیدگاه مجتهد تغییر می‌کند یا مکلف مرجعش را تغییر می‌دهد که نظر دیگری دارد. در همه این موارد آیا تکرار عمل از سوی مکلف لازم است؟

اصولیون در امر واقعی و اضطراری قائل به اجزا هستند و در امر ظاهری فقط در اصول، اجزا را پذیرفته و اماره را مجزی نمی‌دانند؛ اما آیت‌الله سبحانی در تمام اقسام قائل به اجزاست و نظریه ملازمه عرفی که دلیل بر اجزا در برخی موارد است، از ابداعات ایشان می‌باشد. با توجه به اینکه آیت‌الله سبحانی از مراجع معظم تقلید و از اساتید درس خارج اصول و فرد شناخته شده‌ای در این علم هستند و نیز برخی کتب ایشان در حوزه‌های علمیه تدریس می‌شود، سعی شده است دیدگاه نهایی ایشان با نظر به درس خارج و تمام کتب ایشان به شیوه توصیفی - تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و وبگاه‌های معتبر تبیین شود.

کلیدواژه‌ها: اجزا، آیت‌الله سبحانی، امر واقعی، امر ظاهری، امر اضطراری، اماره، اصل

عملی.

مقدمه

«اجزا» به معنای کفایت کردن و اکتفا به امثال امری با تمام اجزا و شرایط از تکرار امثال مجدد است. از محورهای اصلی بحث اجزا، اجزای امر از انجام دوباره خودش، اجزای امر اضطراری از اختیاری و مجزی بودن امثال امر ظاهری از واقعی است. که هر کدام دارای ویژگی‌ها و ضوابط خاصی می‌باشد. در کنار این سه محور، مواردی وجود دارد که دخیل در اجزاست و نقش بسزایی دارد؛ از جمله: قیام اماره، اصول (اعم از اصل عملی و قاعده فقهی)، قطع به حکم و حجیت این امور در اصل تکلیف یا کیفیت آن، وجود عذر (مستوعب یا غیر مستوعب)، تعبدی یا توصلی بودن عمل، حکومت و تلازم عرفیه.

نظریه اجزا میان فقها متفاوت بوده و آیت‌الله سبحانی از کسانی است که در عصر حاضر متخصص و صاحب نظر در علم اصول و دارای دیدگاهی جدید در بحث اجزا می‌باشد. ایشان با مطرح کردن ملازمه عرفیه، باب جدیدی را در اجزای امر ظاهری از واقعی (در کیفیت عمل) گشوده‌اند که تا پیش از این، اصولیون قائل به عدم اجزا بودند. البته ایشان از مراجع معظم تقلید و استاد درس خارج اصول هستند و کتب اصولی ایشان سالیانی است در حوزه‌های علمیه تدریس می‌شود و مورد رجوع طلاب قرار می‌گیرد. از این جهت سعی شده است نظر نهایی ایشان با بررسی تمام مباحث اصولی مطرح شده توسط ایشان - اعم از درس خارج، المبسوط، المحصول، ارشاد العقول، الوسیط و الموجز - استخراج شود. برای فهم بیشتر مطلب و کاربردی کردن آن، مصادیقی ذیل هر قسم از اجزا ذکر گردیده است.

در این زمینه کتاب یا مقاله‌ای یافت نشد، مگر یک مقاله به عنوان بررسی مسئله اجزا در علم اصول از دیدگاه مرحوم علامه مظفر و علامه آیت‌الله سبحانی، درحالی که دیدگاه آقای سبحانی را در همه ابواب اجزا مورد بررسی قرار نداده است و ناظر به همه نظرات در تمام آثار اصولی ایشان نبوده و مصادیق ابواب نیز ذکر نگردیده است.

توجه به این نکته ضروری است که معیار در مباحث اجزا در این مقاله، کتاب المبسوط که آخرین نوشته آیت الله سبحانی است می باشد؛ اما در مواردی که المبسوط با درس خارج متفاوت است یا مطلبی در المبسوط نیامده باشد ولی در درس خارج ذکر شده باشد، درس خارج معیار و مرجع قرار داده شده است. الموجز ایشان بر مبنای اختصارگویی است. از این رو در مواردی به نظر مشهور بسنده شده و برخی موارد نیز به آن پرداخته نشده است.

موضوع شناسی

در مورد موضوع بحث اجزا تعابیر مختلفی وارد شده است. صاحب کفایه می نویسد: «اتیان مأمور به علی وجهه یقتضی الاجزا أو لا؟»^۱ این تعبیر مورد قبول است؛ اما به جای «یقتضی» از کلمه «یجزی» استفاده می شود.^۲ در آینده نکته آن توضیح داده خواهد شد. در کتب دیگر نظر مرحوم آخوند مینا قرار داده شده است؛ اما خودشان نظر صریحی نداده اند. در الموجز عنوان «إطاعت امر المولی علی وجه المطلوب» موضوع اجزا قرار گرفته است.^۳

۱. خراسانی، کفایه، ج ۱، ص ۸۱.

۲. سبحانی، خارج اصول، ۹۰/۱۲/۸.

۳. سبحانی، ج ۱، ص ۶۶.

مفهوم شناسی

۱. اجزاء

«اجزاء» مصدر باب افعال و به معنای بی نیاز کردن و کفایت کردن است.^۱ در اصطلاح نیز به همین معنا یعنی کفایت کردن می باشد و معنایی فراتر از آن ندارد.^۲ بعضی آن را به عدم وجوب اعاده در وقت و قضا در خارج از وقت تعریف نموده اند که دارای اشکال است؛ زیرا این از لوازم اجزا می باشد، نه تعریف خود اجزا.^۳ البته آقای سبحانی در الموجز، اجزا را به لازمه معنا کرده است.^۴

۲. علی وجهه

«علی وجهه» است که کیفیات و شرایطی است که شرعاً در مأموریه معتبر است.^۵ احتمال دارد «علی وجهه» به این معنا باشد که هر امری را که فرد بیاورد، مجزی از خودش می باشد و از امر دیگری مجزی نیست؛ مثلاً اگر کسی نماز با تیمم خواند امر نماز با تیمم ساقط است؛ ولی امر به نماز با وضو ساقط نیست.^۶

۳. اقتضاء

کلمه «اقتضاء» در عنوان به اتیان اسناد داده شده است و در اوامر واقعی بر علیت دلالت دارد؛ به طوری که امتثال مکلف، علت تامه برای اجزاست و در اوامر ظاهری و اضطراری به معنای «دلالت» است؛ یعنی امتثال امر دلالت بر اجزا دارد. البته «یقتضی» ظهور در علیت دارد. پس به جای «یقتضی»، از کلمه «یجزی» که هم دلالت بر علیت دارد هم دلالت، استفاده می کنیم.^۷

۱. ابن فارس، مقاییس اللغة، ج ۱، ص ۴۵۵.

۲. سبحانی، خارج اصول، ۹۰/۱۲/۸. همو، المبسوط، ج ۱، ص ۳۹۹؛ همو، المحصول، ج ۱، ص ۴۰۱؛ همو، ارشاد العقول، ج ۱، ص ۳۶۲.

۳. سبحانی، خارج اصول، ۹۰/۱۲/۸؛ المبسوط، ج ۱، ص ۳۹۹؛ المحصول، ج ۱، ص ۴۰۱؛ ارشاد العقول، ج ۱، ص ۳۶۲.

۴. سبحانی، الموجز، ج ۱، ص ۶۶.

۵. المحصول، ج ۱، ص ۳۹۸؛ الوسيط، ج ۱، ص ۱۰۲؛ الموجز، ج ۱، ص ۶۶.

۶. سبحانی، خارج اصول، ۹۰/۱۲/۸. المبسوط، ج ۱، ص ۳۹۷؛ ارشاد العقول، ج ۱، ص ۳۵۹.

۷. سبحانی، خارج اصول، ۹۰/۱۲/۸. در الوسيط و الموجز معنایی ذکر نشده است.

المبسوط و ارشاد العقول، قول مرحوم آخوند که مبنی بر علیت در همه اوامر را مطرح و اشکال مرحوم امام را به علیت پاسخ داده است^۱ و المحصول قول آخوند را سزاوار قبول دانسته است.^۲

۴. امر واقعی

امر به معنای انشا و ایجاد بعث از سوی آمر برای ایجاد کردن متعلق آن امر در خارج می باشد؛ اما در بحث اجزاء در تمام اقسام آن، به معنای مطلق حکم است؛ چه انشائی باشد یا اخباری. حال اگر در موضوع حکم، شک لحاظ نشده باشد مانند و «اقیموا الصلاه» و «الغَمُّ حَلَالٌ».^۳

۵. امر اضطراری

«امر اضطراری» حکمی است که یکی از ارکان موضوع آن، اضطرار می باشد؛ مثل «فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا»؛ هنگامی که آب از دسترس مکلف خارج باشد برای تحصیل طهارت واجب است تیمم کند.

۶. امر ظاهری

امر ظاهری، حکمی است که شک در موضوع آن اخذ شده است؛ مثل «كُلُّ شَيْءٍ لَكَ حَلَالٌ حَتَّى تَعْلَمَ أَنَّهُ حَرَامٌ»؛^۴ تا زمانی که مکلف یقین به حرمت شیء پیدا نکند، هرچند حرمت آن مشکوک باشد، محکوم به حلیت است.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۱. سبحانی، المبسوط، ج ۱، ص ۳۹۷؛ ارشاد العقول، ج ۱، ص ۳۶۱.

۲. سبحانی، المحصول، ج ۱، ص ۴۰۰.

۳. سبحانی، الوسیط، ج ۱، ص ۱۰۸.

۴. مائده: ۶.

۵. سبحانی، الوسیط، ج ۱، ص ۱۰۸.

اجزای امثال امر از انجام دوباره خودش

هنگامی که انسان امر شارع را با تمام اجزا و شرایط انجام دهد، قطعاً آن امر را امثال نموده و امر ساقط می‌شود؛ زیرا عدم سقوط متوقف بر اموری است که تمام آنها محکوم به بطلان است و آن امور عبارت است از:

۱. تعدد مأموریه: درحالی که مفروض عدم تعدد است؛ زیرا موضوع له امر نفس طبیعت بوده و با امثال یک فرد از آن، طبیعت امثال می‌شود.

۲. عدم حصول غرض: این خلاف فرض است؛ زیرا آنچه را مکلف می‌آورد علت حصول غرض شارع می‌باشد اما اگر علت به وجود آمدن آن نباشد؛ امری از طرف شارع نباید صورت گیرد.

۳. بقای امر همراه با حصول غرض: این باطل است؛ زیرا لازمه آن اراده گزافی از مولاست و صادر شدن فعل قبیح از مولای حکیم محال می‌باشد.

۴. جواز تبدیل امثال به امثال دیگر: عدم صحت آن در ادامه بررسی خواهد شد. تبدیل امثال مثل زمانی است که مولا به احضار آب برای نوشیدن امر کند و بعد ابتدا آب را در ظرف سفالی بیاورد که در این صورت غرض ادنی حاصل شده است، اما در ادامه برای تحصیل غرض اعلی، آب را در ظرف بلورین می‌آورد.

حال سؤال می‌شود اگر امثال امر علی وجه مجزی باشد پس چگونه تبدیل امثال به امثال دیگر جایز است؟

امر با همان امثال اول، ساقط می‌شود و امثال دوم نیاز به امر جدید دارد. بله، این مثال از

۱. سبحانی، خارج اصول، ۹۰/۱۲/۹. المبسوط، ج ۱، ص ۴۰۱؛ المحصول، ج ۱، ص ۴۰۴؛ ارشاد العقول، ج ۱، ص ۳۶۶؛ الوسیط، ج ۱، ص ۱۰۳؛ الموجز، ج ۱، ص ۶۶.

۲. سبحانی، المحصول، ج ۱، ص ۴۰۴؛ الموجز، ج ۱، ص ۶۶.

باب تبدیل فردی از طبیعت به فرد دیگر است و نیاز به وجود امر جدید نمی باشد.^۱

نکته: تبدیل امتثال به امتثال دیگری در توصیلات بلا اشکال است؛ زیرا قصد الامر در آن شرط نمی باشد؛ ولی چون در عبادات قصد الامر لازم است، نمی توان مأمور به را تکرار کرد و یک نوع بدعت در دین است.

البته در صورتی که عبد آب را حاضر کند، ولیکن بریزد و عبد بر این واقعه مطلع باشد، حکم به عدم اجزا می شود و نیاز به امتثال مجدد دارد؛ با اینکه مکلف امر را با تمام شرایط و اجزا امتثال نموده است؛ زیرا در این گونه موارد دو امر وجود دارد: ابتدا امر ظاهری از سوی شارع و در ادامه امر به وجوب اتیان از سوی عقل به سبب علم به غرض قطعی شارع، پس علم به غرض قطعی شارع، موضوع تام برای امتثال می باشد.^۲ در المبسوط، تعبیر امتثال در حکم عقل پذیرفته نشده^۳ و در ارشاد العقول در بیان حکم عقل حرفی از عقل به میان نیامده است.^۴

نکته: روایاتی هستند که بر عدم اجزا دلالت دارند و ذیل چهار باب آمده اند: «باب الکسوف» و اعاده نماز جماعت به همراه مخالف و اعاده نماز وقتی که نماز جماعت برگزار شود، فاسد شدن حج با جماع که در تمام این روایات، امر اول با امتثال ساقط شده است و امر ثانوی مستقل بوده و در بحث افساد حج با جماع دال بر وجوب از باب مؤاخذة و کفاره و در بقیه موارد دلالت بر استحباب دارد.^۵ روایاتی همچون روایت معاویة بن عمار در باب کسوف «قال: قال أبو عبد الله عليه السلام صلاة الكسوف إذا فرغت قبل أن ينجلي، فأعد»^۶.

و روایت مربوط به اعاده نماز همراه مخالف از عمر بن یزید از امام صادق عليه السلام: «ما منكم أحد يُصلي صلاة فريضة في وقتها ثم يُصلي معهم صلاة تقيّة و هو متوضّأ الا كتب الله له بها خمساً و عشرين درجةً فأرغبوا في ذلك»^۷.

و روایات دیگر که به سبب تطویل بحث به آن اشاره نمی کنیم.

۱. سبحانی، خارج اصول، ۹۰/۱۲/۹. المبسوط، ج ۱، ص ۴۰۳؛ المحصول، ج ۱، ص ۴۰۵؛ ارشاد العقول، ج ۱، ص ۳۶۷؛ الوسيط، ج ۱، ص ۱۰۴.
 ۲. سبحانی، المبسوط، ج ۱، ص ۴۰۳؛ المحصول، ج ۱، ص ۴۰۶؛ ارشاد العقول، ج ۱، ص ۳۶۸؛ الوسيط، ج ۱، ص ۱۰۴.
 ۳. سبحانی، ج ۱، ص ۴۰۳.
 ۴. سبحانی، ارشاد العقول، ج ۱، ص ۳۶۸.
 ۵. سبحانی، خارج اصول، ۹۰/۱۲/۹. المبسوط، ج ۱، ص ۴۰۳؛ المحصول، ج ۱، ص ۴۰۶؛ ارشاد العقول، ج ۱، ص ۳۶۶ و ۳۶۸؛ الوسيط، ج ۱، ص ۱۰۴ و ۱۰۵.
 ۶. شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۷، ص ۴۹۸.
 ۷. شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۳۰۲.

مصادیق اجزای امر از انجام دوباره خودش

در اجزای امثال امر از انجام دوباره آن، بین امر واقعی و اضطراری و ظاهری تفاوتی نیست. در امر واقعی فرقی نیست در اصل عمل مثل «وَأَقِمْو الصَّلَاةَ»^۱ یا اجزای رکنی مثل وجوب رکوع و غیر رکنی مثل وجوب تشهد یا شرایط مثل وجوب وضو یا مانع مثل عدم ضحک که به ترک آن امر شده است.

در امر اضطراری هم به همین شیوه می باشد. اصل عمل مانند خواندن نماز جماعت واجب با اهل تسنن از روی تقیه و اجزای رکنی مثل ناچاراً در حال نشسته تکبیر گفتن و غیر رکن مانند فردی که از روی اضطرار حمد و سوره را به صورت ذهنی بخواند. همچنین در شرایط مثل نماز خواندن با تیمم و مانع مثل آشامیدن در نماز از روی اضطرار. در امر ظاهری نیز به همین ترتیب است؛ چنان که در امر ظاهری بین اصول عملیه و قاعده فقهیه فرقی نیست. اصول عملیه خواه در اصل عمل مثل استصحاب وجوب نماز ظهر هنگام شک در انجام آن تا قبل از غروب یا اجزای رکنی مثل استصحاب عدم گفتن تکبیر الاحرام قبل از خواندن حمد و غیر رکنی مثل استصحاب عدم سجده دوم هنگام شک در انجام یک سجده یا دو سجده یا شرایط مانند استصحاب عدم بطلان نماز هنگام شک در انجام طمأنینه ذکر رکوع بعد از ذکر و در قبل از خروج رکوع یا موانع مانند استصحاب عدم بطلان نماز موقع چرخاندن سر در موضعی از نماز و شک در ابطال نماز در همان موضوع باشد. قاعده فقهیه نیز خواه در اجزای رکنی مثل قاعده تجاوز هنگام تشهد و شک در انجام دو سجده و غیر رکنی مثل قاعده تجاوز موقع شک در خواندن حمد بعد از خروج از قیام یا شرایط مانند قاعده تجاوز در جایی که بعد از نماز متوجه شود در مکان غصبی خوانده است و مانع مثل قاعده تجاوز هنگامی که شک کند بعد از رکوع در صدق ضحک مبطل در رکوع باشد.

اجزای امر اضطراری از امر واقعی

مرحوم آخوند و برخی دیگر از اصولیون وجود دو امر را در فرض مذکور لحاظ کرده‌اند و در نتیجه به اجزای امثال امر اضطراری از امثال امر واقعی پرداخته‌اند؛ اما طبق نظر مرحوم علامه بروجردی و امام و بالتبع نظر آیت‌الله سبحانی، در عالم اثبات و واقع، با نظر به ظواهر ادله آیات و روایات، فقط یک امر وجود دارد.^۱ و با توجه به حالات مختلف مکلفان، افراد متعددی برای آن وجود دارد و متعلق امر جمعی است بین تمام افراد و مراتب، مثلاً شارع می‌فرماید: ﴿وَأَقِمْو الصَّلَاةَ﴾^۲. در اینجا امر شارع نسبت به حالات مکلفان از صحت و مریضی، توانایی و عجز مطلق است. بنابراین نماز به صورت ایستاده یا نشسته، ثابت یا در حال حرکت، همراه با طهارت مائیه یا ترابیه که همه اینها مصادیق طبیعت واحد هستند.^۳ پس امر اضطراری؛ یکی از افراد امر واقعی بوده و امثال آن همان امثال امر واقعی است و مجزی بودن با توجه به آنچه در قسم اول گذشت، قطعی می‌باشد.

البته در الموجز^۴ نظر مرحوم آخوند را مطرح نموده‌اند بر اینکه در اینجا دو امر وجود دارد که اگر در جایی دلیل بدل اضطراری ﴿فَلَمَّ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا﴾ اطلاق داشته باشد به اینکه متکلم در مقام بیان تکالیف مضطر باشد و چیزی در مورد اعاده آن در وقت یا قضا در خارج از وقت نگوید، مجزی خواهد بود؛ ولی اگر در مقام بیان نباشد در این هنگام اجزای آن از باب اصل برائت خواهد بود؛ ولی با توجه به آنچه در مورد کتب توضیح داده شد اشکالی در بحث پیش نمی‌آید.

نکته: فرد بودن مأمور به اضطراری از امر واقعی یا اجزای امر اضطراری از واقعی زمانی قطعی است که عذر مستوعب باشد؛ ولی اگر عذر غیر مستوعب باشد زمانی مجزی خواهد بود که بدار

۱. سبحانی، خارج اصول، ۹۰/۱۲/۱۳. المبسوط، ج ۱، ص ۴۰۸؛ المحصول، ج ۱، ص ۴۱۰؛ ارشاد العقول، ج ۱، ص ۳۷۲؛ الوسیط، ج ۱، ص ۱۰۶.

۲. بقره: ۴۳.

۳. سبحانی، المبسوط، ج ۱، ص ۴۰۹؛ المحصول، ج ۱، ص ۴۱۰؛ ارشاد العقول، ج ۱، ص ۳۷۲؛ الوسیط، ج ۱، ص ۱۰۶.

۴. سبحانی، ج ۱، ص ۶۸.

و سرعت گرفتن به امتثال امر اضطراری را جایز بدانیم؛ وگرنه اگر دلیلی بر جواز بدار نباشد، چون اشتغال یقینی بوده نیاز به فراغ یقینی دارد و از این رو مجزی نخواهد بود.^۱

مصادیق اجزای امر اضطراری

با توجه به اینکه مأمور به اضطراری از افراد امر واقعی است و امتثال آن، از قبیل اجزای امتثال امر از خودش می باشد، پس به همان مثال های قسم اول در بخش اضطراری اکتفا می کنیم.



اجزای امر ظاهری از واقعی

امر ظاهری به اماره و اصول تقسیم می‌شود. گاهی از اوقات در امر ظاهری به امارات عمل می‌کنیم (مانند عمل به خبر واحد، اجماع منقول، رأی مجتهد و...) و در برخی موارد به اصول؛ اعم از اصول عملیه (مانند استحباب و برائت) و قاعده فقهیه (مثل أصالة الطهارة وأصالة حلیة) و در هر دو، گاه در صدد کشف اصل تکلیف و گاه در صدد کشف کیفیت تکلیف هستند. پس در این قسم باید در دو مقام امارات و اصول بحث کنیم.

مقام اول: امثال به امارات در اصل تکلیف

در عمل به اماره گاه در پی کشف اصل تکلیف هستیم؛ مثلاً می‌خواهیم بدانیم نماز ظهر واجب است یا نماز جمعه. در ادامه خبر واحد می‌گوید نماز جمعه واجب است؛ ولی بعد می‌مشخص شود نماز ظهر واجب بوده است. قطعاً امر ظاهری مجزی نخواهد بود؛ زیرا اولاً بر عدم اجزا اجماع داریم^۲ و ثانیاً مکلف در اینجا یک عمل باطلی را انجام داده و اجزا برای جایی است که فرد ناقصی از مأموریه واقعی امثال شود؛ نه اینکه فرد معدوم از فرد موجود کفایت کند و ادل اجزای امر ظاهری در کشف کیفیت تکلیف (ملازمه عرفیه و حکومت) در این مورد جریان نمی‌یابد.^۳ البته طبق مسلک سلوکیه که شیخ انصاری قائل به آن می‌باشد، در یک مورد مجزی می‌باشد.^۴ (در مباحث آینده توضیح داده خواهد شد)

مقام دوم: امثال به امارات در کیفیت تکلیف (اجزا و شرایط عمل)

مثلاً خبر واحدی بر عدم وجوب جلسه استراحت نقل شده است و بعد از عمل به آن متوجه

۱. سبحانی، خارج اصول، ۹۰/۱۲/۱۵. المحصول، ج ۱، ص ۴۴۶؛ ارشاد العقول، ج ۱، ص ۳۸۳؛ الوسیط، ج ۱، ص ۱۱۱؛ الموجز، ج ۱، ص ۷۱.

۲. سبحانی، خارج اصول، ۹۰/۱۲/۱۵. المحصول، ج ۱، ص ۴۴۶؛ الموجز، ج ۱، ص ۷۱.

۳. سبحانی، خارج اصول، ۹۰/۱۲/۱۵. المحصول، ج ۱، ص ۴۴۶؛ الوسیط، ج ۱، ص ۱۱۱.

۴. سبحانی، المبسوط، ج ۱، ص ۴۲۱؛ المحصول، ج ۱، ص ۴۴۶؛ ارشاد العقول، ج ۱، ص ۳۹۳.

شویم اتیان آن واجب بوده است. اکثر اصولیون قائل به عدم اجزا هستند؛ اما طبق عقیده ما مجزی هست و دلیل آن ملازمه عرفیه است که اکثر اصولیون از این ملازمه غفلت کرده‌اند.^۱

بیان ملازمه: مثلاً مولا دارویی برای رفع افسردگی نیاز دارد و به عبد می‌گوید برای ساخت دارو از فلان داروساز کمک بگیر. حال اگر عبد مطابق دستورالعمل داروساز عمل کند و بعد کشف شود آن فرد اشتباه کرده است در این صورت مولا، عبد را ممتثل می‌داند. می‌توان گفت وقتی مولا به عبد دستور می‌دهد به این معناست که من عمل تو را همین که مطابق قول داروساز باشد قبول دارم؛ چه مطابق واقع باشد چه نباشد.^۲ مثال دیگر، زمانی که مولا امر کند عبد را به ساختن خانه یا مسجد و به او بگوید طبق قول فلان مهندس عمل کند و عبد با اطاعت از حرف مهندس، بنا را بسازد و مشخص شود خطایی در عمل رخ داده و سبب آن راهنمایی اشتباه آن متخصص بوده است در این هنگام، مولا عبد را ممتثل امر می‌داند و عمل مجزی می‌باشد.^۳

کسانی که قائل به عدم اجزا هستند دلیلشان این است که اماره طریقی برای رسیدن به واقع است. پس وقتی از رسیدن به آن عاجز ماند و اشتباه رخ داد، بی‌ارزش می‌شود و در نتیجه عمل طبق اماره صورت نمی‌گیرد و بی‌فایده خواهد بود؛ درحالی که آنچه مقصود شارع است در حجیت اماره، کاشفیت غالبی است نه کاشفیت دائمی. شارع می‌داند اگر رسیدن به علم قطعی را ملاک حجیت قرار دهد، موجب عسر و حرج می‌شود؛ در حالی که عسر و حرج در دین نفی شده است. ازاین‌رو به خاطر آسان‌گیری بر بندگان به همان اطمینان و کشف غالبی اکتفا کرده و مردم را به امارات ارجاع داده است.^۴ ممکن است گفته شود بین کاشف بودن اماره و مجزی بودن اماره هنگام تخلف، تناقض وجود دارد؛ زیرا اگر اماره کاشف باشد یعنی واقع میزان است نه اماره اما در صورت اجزا، اماره میزان است نه واقع؛ اما تناقضی وجود ندارد؛ زیرا اماره حجت است؛ چون غالباً کاشف واقع است نه دائماً. پس واقع غالبی میزان است نه واقع دائمی.^۵ در ضمن دلیل اجزا، ملازمه عرفیه است نه خود اماره.^۶

اگر اشکال شود مجزی بودن عمل در صورت کشف خلاف، همان تصویب است، تصویب

یعنی حکم واقعی طبق اماره تغییر می‌کند و در نتیجه حکم واقعی بین عالم و جاهل متفاوت است.

۱. سبحانی، خارج اصول، ۹۰/۱۲/۱۵. المحصول؛ ج ۱، ص ۴۲۴؛ الموجز، ج ۱، ص ۷۲؛ ارشاد العقول، ج ۱، ص ۳۸۵؛ الوسیط، ج ۱، ص ۱۰۹.

۲. سبحانی، خارج اصول، ۹۰/۱۲/۱۵. المحصول، ج ۱، ص ۴۲۴؛ الموجز، ج ۱، ص ۷۲؛ ارشاد العقول، ج ۱، ص ۳۸۵؛ الوسیط، ج ۱، ص ۱۰۹.

۳. سبحانی، المبسوط، ج ۱، ص ۴۱۶؛ المحصول، ج ۱، ص ۴۲۴؛ ارشاد العقول، ج ۱، ص ۳۸۵؛ الموجز، ج ۱، ص ۷۲.

۴. سبحانی، خارج اصول، ۹۰/۱۲/۱۵. المبسوط، ج ۱، ص ۴۱۷؛ المحصول، ج ۱، ص ۴۲۶؛ ارشاد العقول، ج ۱، ص ۳۸۴.

۵. سبحانی، خارج اصول، ۹۰/۱۲/۱۵. المبسوط، ج ۱، ص ۴۱۷؛ المحصول، ج ۱، ص ۴۲۵؛ ارشاد العقول، ج ۱، ص ۳۸۷.

۶. سبحانی، المحصول، ج ۱، ص ۴۲۶؛ ارشاد العقول، ج ۱، ص ۳۸۷.

اشاعره قائل به تصویب هستند.

پاسخش این است که بین انشائی بودن حکم و فعلیت آن فرق است. کسی که به حکم ظاهری عمل می‌کند حکم ظاهری در حق جاهل فعلی است؛ ولی حکم واقعی در حق او انشائی هست. در اینجا حکم واقعی بین جاهل و عالم یکی بوده ولی در حق عالم فعلی و در حق جاهل انشائی می‌باشد و علت صحت فرق گذاشتن بین عالم و جاهل، آسان‌گیری بر امر کردن بندگان برای رسیدن به علم می‌باشد.^۲

آیت الله بروجردی دلیل دیگری بر اجزای امر ظاهری در کیفیت تکلیف بیان نموده‌اند که از نظر ما قابل قبول نیست؛ زیرا ایشان بحث حکومت را مطرح می‌کنند که صل فی الطاهر محکوم است و صدق العادل حاکم. در واقع موضوع صل فی الطاهر را توسعه می‌دهد؛ در حالی که در حکومت باید طرفین لفظی باشند؛ لکن صدق العادل لبی است؛ زیرا عصاره بنای عقلاست و دلیل لفظی بر حجیت قول عادل وارد نشده است. پس نمی‌تواند حاکم بر دلیل لفظی باشد.^۳ بله روایاتی که در باب حجیت قول ثقة وارد شده ناظر به بیان ثقة بودن برخی افراد است؛ ولی ناظر به حجیت قول ثقة نیست.^۴

نکته: در بحث اماره ما قائل به طریقت هستیم؛ یعنی اماره را به خاطر اینکه طریقی به سوی واقع است حجت می‌دانیم؛ اما برخی قائل به سببیت هستند؛ به این معنا که خود قیام اماره مصلحت دارد. مسلک سلوکیه که رأس آنان شیخ انصاری است، یکی از سه گروه سببیت اماره است. شیخ می‌فرماید عمل به اماره فی نفسه مصلحت دارد و هرگز در واقع تصرف نمی‌کند. بنابراین اگر مفاد اماره خلاف واقع شد مصلحت سلوکیه، فوت واقع را جبران می‌کند و طبق این نظر، عمل به اماره فقط از قضای نماز در صورتی که مصلحت وقت و نماز یکی باشد، مجزی خواهد بود.^۵

مقام سوم: عمل به اصول در اصل تکلیف

مباحثی که در مقام اول گفته شد، حرف به حرف آن در اینجا جریان دارد و در نتیجه اگر در اصل تکلیف طبق اصول عمل شد و بعد کشف خلاف صورت گرفت، امثال تکلیف ظاهری از

۱. سبحانی، خارج اصول، ۹۰/۱۲/۱۵. المبسوط: ج ۱، ص ۴۱۷؛ المحصول، ج ۱، ص ۴۲۷.

۲. سبحانی، المحصول، ج ۱، ص ۴۲۷؛ ارشاد العقول، ج ۱، ص ۳۸۷؛ الوسیط، ج ۱، ص ۱۰۹.

۳. سبحانی، خارج اصول، ۹۰/۱۲/۱۶. المبسوط، ج ۱، ص ۴۱۸؛ المحصول، ج ۱، ص ۴۲۷؛ ارشاد العقول، ج ۱، ص ۳۸۹.

۴. سبحانی، المبسوط، ج ۱، ص ۴۱۹؛ ارشاد العقول، ج ۱، ص ۳۸۹.

۵. سبحانی، خارج اصول، ۹۰/۱۲/۱۶. المبسوط، ج ۱، ص ۴۲۱؛ المحصول، ج ۱، ص ۴۳۰؛ ارشاد العقول، ج ۱، ص ۳۹۱.

۶. سبحانی، المبسوط، ج ۱، ص ۴۲۱؛ المحصول، ج ۱، ص ۴۴۶؛ ارشاد العقول، ج ۱، ص ۳۹۳.

امر واقعی مجزی نخواهد بود.^۱

مقام چهارم: عمل به اصول در کیفیت تکلیف

اصول در اینجا به قواعد فقهیه و اصول عملیه تقسیم می‌شود. در قواعد «أصالة الحلیه»، «أصالة الطهاره» و «قاعده تجاوز» و در اصول عملیه براءت و استصحاب مورد بررسی قرار می‌گیرند. در الموجز اقسام ذکر نگردیده است، لکن به خاطر ملازمه عرفی، حکم به اجزا شده است.^۲

۱. «أصالة الطهارت» و «أصالة حلیت» و قاعده تجاوز

به سه دلیل عمل طبق موارد بالا مجزی خواهد بود.

دلیل اول: حکومت

در ابتدا بر شرطیت شیء دلیل وجود ندارد و در ادامه روایتی دیگر موضوع روایت قبل را توسعه می‌دهد که دلیل اول محکوم و دلیل دوم حاکم بر آن است و عمل به روایت حاکم، از باب اجزای امثال امر از خودش قطعاً مجزی خواهد بود. دلیل بر شرطیت در أصالة الطهاره، «صَلَّ فِي الثَّوْبِ الظَّاهِرِ» است و ظهور در طهارت واقعی دارد و «كُلُّ شَيْءٍ لَكَ طَاهِرٌ حَتَّى تَعْلَمَ أَنَّهُ قَدِرٌ» حاکم بر دلیل اول بوده و موضوع آن را به طهارت واقعی و ظاهری توسعه می‌دهد.^۳ در أصالة الحلیه «صَلَّ فِي ثَوْبِ الْمُبَاحِ» محکوم؛ و «كُلُّ شَيْءٍ لَكَ حَلَالٌ حَتَّى تَعْلَمَ أَنَّهُ حَرَامٌ» حاکم، و موضوع روایت محکوم به حلیت واقعی و ظاهری توسعه می‌یابد.^۴ در قاعده تجاوز نیز روایات بیان شرطیت عمل، محکوم، و روایت «كُلُّ مَا سَكَّكَ فِي شَيْءٍ وَ دَخَلَتْ فِي غَيْرِهِ فَسَكَّكَ لَيْسَ بِشَيْءٍ حَاكِمٍ» و موضوع آن روایات را گسترده می‌کند.^۵ البته ارشاد العقول مجزی بودن را فرع بر این دانسته است که لسان حکومت، جعل کردن مصداق باشد.^۶

دلیل دوم: ملازمه

در أصالة الطهاره وقتی شارع به من دستور می‌دهد که به اصل طهارت عمل کنم، این ملازم

۱. سبحانی، المبسوط، ج ۱، ص ۴۲۳؛ المحصول، ارشاد العقول، ج ۱، ص ۳۸۳؛ در خارج اصول از اصل در کشف اصل تکلیف اشاره نکرده‌اند.

۲. سبحانی، ج ۱، ص ۷۲.

۳. سبحانی، خارج اصول، ۹۰/۱۲/۱۷. المبسوط، ج ۱، ص ۴۲۴؛ المحصول، ج ۱، ص ۴۲۴؛ ارشاد العقول، ج ۱، ص ۳۹۸.

۴. سبحانی، خارج اصول، ۹۰/۱۲/۲۰. المبسوط، ج ۱، ص ۴۲۵؛ المحصول، ج ۱، ص ۴۲۵؛ ارشاد العقول، ج ۱، ص ۳۹۹.

۵. سبحانی، خارج اصول، ۹۰/۱۲/۲۰. المبسوط، ج ۱، ص ۴۳۹؛ در المبسوط دلیل حکومت مطرح نگردیده است.

۶. سبحانی، ج ۱، ص ۴۰۲.

است با اینکه شارع در مقام امتثال به همان قناعت کند و در صورت کشف خلاف عمل را بار دیگر از من نخواهد.^۱ همچنین در اصالة الحلیه^۲ و قاعده تجاوز^۳ ملازمه عرفیه علت بر اجزای امر ظاهری از واقعی می باشد.

دلیل سوم: اجماع

وقتی من به حکم قاعده طهارت در عبايي که پاک است نماز خواندم، عنوان نماز بر آن منطبق می شود. در نتیجه حکم هم ساقط شده و اجماع داریم در یک روز دو نماز واجب ظهر واجب نیست. حال که فهمیدم عبا نجس است برای نمازهای آینده نمی توانم در آن نماز بخوانم؛ ولی نمازهایی که خوانده ام صحیح است.^۴ البته ارشاد فقط دلیل اجماع را از آیت الله بروجردی رحمته الله علیه نقل قول کرده است؛ اما تأیید و رد نکرده است.^۵ به همین ترتیب در أصالة الحلیه^۶ و قاعده تجاوز^۷ نیز اجماع دلیل بر اجزا می باشد.

۲. استصحاب

تمام دلایل قبل به همان توضیحی که گذشت در اینجا نیز جاری است، مثلاً نماز با لباس مستحب الطهاره مجزی است از باب اینکه دلیل استصحاب یعنی «لَا تَنْقُضِ الْيَقِينَ بِالشَّكِّ» بر صل فی ثوب الطاهر حاکم است^۸ و نیز دو دلیل دیگری که در قسم قبلی بیان شد.^۹

۳. برائت

محور جریان موارد گذشته در موضوع بود، لکن اصل برائت در حکم نیز جاری می شود. برائت در شبهه حکمی مانند شک داریم سوره واجب است یا نه و بعد از فحص از ادله و یأس از دلیل بر وجوب، نسبت به وجوب برائت جاری می شود و شبهه موضوعیه مثل شک در غصبی بودن مهر نماز گزار. در شبهه حکمی از باب حکومت مجزی است و اصل حاکم بر دلیل واقعی است

۱. سبحانی، خارج اصول، ۹۰/۱۲/۲۰. المبسوط، ج ۱، ص ۴۲۸؛ المحصول، ج ۱، ص ۴۲۵؛ ارشاد العقول، ج ۱، ص ۳۹۹.
۲. سبحانی، خارج اصول، ۹۰/۱۲/۲۰. المبسوط، ج ۱، ص ۴۲۴؛ المحصول، ج ۱، ص ۴۳۸؛ ارشاد العقول، ج ۱، ص ۳۹۹.
۳. سبحانی، خارج اصول، ۹۰/۱۲/۲۰. المبسوط، ج ۱، ص ۴۲۸؛ ارشاد العقول، ج ۱، ص ۴۰۲؛ در المحصول اشاره ای به ملازمه نشده است.
۴. سبحانی، خارج اصول، ۹۰/۱۲/۲۰. المبسوط، ج ۱، ص ۴۲۴؛ در المحصول اشاره ای به اجماع نشده است.
۵. سبحانی، ارشاد العقول، ج ۱، ص ۳۹۹.
۶. سبحانی، خارج اصول، ۹۰/۱۲/۲۰. المبسوط، ج ۱، ص ۴۲۵؛ در المحصول اشاره ای به اجماع نشده است.
۷. سبحانی، خارج اصول، ۹۰/۱۲/۲۰. المبسوط و المحصول اشاره ای به اجماع نشده است.
۸. سبحانی، خارج اصول، ۹۰/۱۲/۲۰. المبسوط، ج ۱، ص ۴۲۶؛ ارشاد العقول، ج ۱، ص ۴۰۰؛ المحصول حکومت را به شرط هم لسان بودن استصحاب با اصالة الطهاره صحیح دانسته است.
۹. سبحانی، خارج اصول، ۹۰/۱۲/۲۰. المحصول، ج ۱، ص ۴۳۹؛ ارشاد العقول، ج ۱، ص ۴۰۰؛ البته دلیل اجماع را ممکن دانسته است.

یعنی در جهالت سوره واجب نیست.^۱

نکته: تا به حال حکومت از باب توسعه موضوع بود؛ اما الان از باب از بین بردن حکم در جهل است. پس در موضوع برائت جاری نمی‌شود؛ زیرا در حکومت نیاز به وضع است، ولی لسان اصل برائت رفع است.^۲

ممکن است سؤال شود چطور در شبهه حکمیه اصل عملی حاکم بر دلیل اجتهادی می‌باشد و حال آنکه رتبه اصل مؤخر از دلیل اجتهادی است؟ پاسخ این است که اصل برائت هرچند اصل است ولی حجیت آن به سبب دلیل اجتهادی است.^۳ ارشاد العقول اشکال را پذیرفته و در نتیجه حکومت را در شبهه حکمیه قبول ندارد.^۴ المبسوط، اصل را حاکم بر دلیل اجتهادی نمی‌داند؛ بلکه دلیل حجیت اصل که همان حدیث رفع باشد را حاکم بر دلیل اجتهادی می‌داند.^۵

المبسوط وجود ملازمه عرفی (بین امر به عمل به برائت و اجرای عمل بر طبق آن) در هر دو قسم برائت را ممکن دانسته است.^۶ ارشاد العقول ملازمه عرفی در شبهه حکمیه را دلیل بر اجزا قرار داده است.^۷

نکته: تبدل قطع

اگر مکلف به هر دلیلی (غیر از شرع) به قطع برسد و طبق آن عملی را انجام دهد و بعد خلاف آن ثابت شود، عمل او مجزی نخواهد بود؛ زیرا عقل با توجه به واقع‌نمایی قطع، آن را حجیت می‌داند؛ ولی در حجیت آن تعبدی از سوی شارع نیست و در نتیجه اگر خلاف حکم قطع ثابت شود عمل مجزی نخواهد بود^۸ و در ادامه دلیلی نیز بر اجرای آن از سوی شرع وجود ندارد و عقل به خاطر باقی بودن غرض، بر وجوب امتثال امر جدید حکم می‌کند و دلایل اجزا، ملازمه و حکومت، در اینجا منتفی می‌شود؛ چون وجود امر از سوی شارع، لازمه اجرای آن دلایل است.^۹

البته در تبدل رأی مجتهد زمانی که دلیل برخلاف قطع او کشف بشود، خللی به اجزا وارد

۱. سبحانی، خارج اصول، ۹۰/۱۲/۲۰. المبسوط، ج ۱، ص ۴۲۷؛ المحصول ج ۱، ص ۴۳۹.

۲. سبحانی، خارج اصول، ۹۰/۱۲/۲۰. ارشاد العقول، ج ۱، ص ۴۰۱.

۳. سبحانی، خارج اصول، ۹۰/۱۲/۲۰.

۴. سبحانی، ج ۱، ص ۴۰۱.

۵. سبحانی، ج ۱، ص ۴۲۷.

۶. سبحانی، ج ۱، ص ۴۲۶.

۷. سبحانی، ج ۱، ص ۴۰۰.

۸. سبحانی، خارج اصول، ۹۰/۱۲/۲۰. ارشاد العقول، ج ۱، ص ۴۰۴.

۹. سبحانی، المبسوط، ج ۱، ص ۴۲۹؛ المحصول، ج ۱، ص ۴۴۸؛ ارشاد العقول، ج ۱، ص ۴۰۴.

نخواهد شد؛ زیرا قطع او به پشتوانه آیات و روایات بوده است؛ نه اینکه به هر دلیلی به قطع رسیده باشد. در ضمن استخراج حکم از آیات و روایات توسط مجتهد برای اثبات اجزا کافی است و اینکه مجتهد به قطع رسیده باشد یا نه فرقی نمی‌کند.^۱

مصادیق اجرای امر ظاهری

در این قسم برای هر یک از موارد امر ظاهری یک مثال آورده می‌شود.

۱. اماره (اعم از خبر واحد، تبدل رأی مجتهد، بینه و ...):

- اصل: ابتدا وجوب نماز جمعه و بعد کشف شود وجوب نماز ظهر.
- اجزای رکنی: عدم وجوب قیام متصل به رکوع و در ادامه کشف خلاف شود.
- غیر رکنی: همانند عدم وجوب سوره و سپس وجوب آن ثابت شود.
- شرایط: عدم وجوب جلسه استراحت و سپس خلاف آن کشف شود.
- مانع: عدم مانعیت آمین گفتن ولی پس از مدتی اماره بر وجوب ترک آن اقامه شود.

۲. استصحاب و قاعده تجاوز:

مصادیق این دو در بحث اجرای امثال امر از خودش گذشت؛ لکن با این تفاوت که هر کدام از مصادیق یاد شده، بعد از کشف خلاف، از امر واقعی خود مجزی هست.

۳. برائت حکمیه:

- اصل: شک در وجوب نماز غفیله
- اجزای رکنی: شک در وجوب گفتن ذکر تکبیرة الاحرام
- اجزای غیر رکنی: شک در وجوب یک سلام یا دو سلام
- شرایط: شک در وجوب رو به قبله بودن.
- مانع: شک در وجوب ترک چرخاندن سر بیش از حد مجاز.

۴. برائت موضوعیه:

- اصل: وجوب ۱۰ نماز قضا هنگام شک در وجوب ۱۰ یا ۱۵ نماز قضا.
- اجزای رکنی: شک در انجام انحناى رکوع به طور صحیح.
- اجزای غیر رکنی: شک در انطباق سوره بر عبارتی که بعد از حمد خوانده است.
- شرایط: شک در غصبی بودن مکان.
- مانع: شک بین وجود اجزای حیوان حرام گوشت در لباس نمازگزار.

۵. اصالة الطهارة و حلیت:

این اصل در لباس و مکان نمازگزار جریان دارند. اصالة الطهارة مانند نماز خواندن با لباس یا بدن یا محل سجده که هر سه مشکوک به نجاست هستند و پس از نماز به نجاست آنان علم پیدا می شود. اصالة الحلیة مثل اینکه در لباس یا مکانی که غصبی بودن آن مشکوک است نماز بخواند و بعد از اتمام نماز به غصبی بودن لباس یا مکان پی ببرد.

نتیجه‌گیری

اگر مکلف امری را امتثال کند بدون تردید از خود آن امر مجزی خواهد بود؛ چه امر واقعی باشد یا اضطراری یا ظاهری. در اجزای امر اضطراری از واقعی چون یکی از افراد واقعی است و در حقیقت یک امر وجود دارد لذا بازگشت بحث به امتثال امر از خودش بوده و در نتیجه مجزی بودن آن قطعی و ضروری است. در اجزای امر ظاهر از واقعی اگر اسباب حکم ظاهری، اماره یا اصل، در مسیر کشف کیفیت تکلیف بوده باشد، به دلیل حکومت، اجماع و تلازم عرفی که نظریه جدیدی در مبحث اجزای می باشد، قطعاً مجزی خواهد بود و اگر برای کشف اصل تکلیف باشد مجزی نخواهد بود. در عمل به قطع، اعم از اصل تکلیف یا کیفیت تکلیف، در صورت مخالفت با واقع محکوم به عدم اجزاست.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع

* قرآن کریم.

۱. ابن فارس، احمد (۱۳۹۹ق)، معجم مقاییس اللغة، بی جا، دارالفکر.
 ۲. جلال مازندرانی، سید محمود (۱۴۱۴ق)، المحصول فی علم الاصول، قم، مؤسسه امام صادق علیه السلام، چاپ اول.
 ۳. حر عاملی، محمد بن حسن (بی تا)، وسائل الشیعه، قم، مؤسسه آل البيت علیه السلام.
 ۴. خراسانی، محمد کاظم (۱۴۲۹ق)، کفایه الاصول، بیروت، مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث.
 ۵. عاملی، محمد حسین (۱۴۲۶ق)، إرشاد العقول إلى مباحث الاصول، قم، مؤسسه امام صادق علیه السلام، چاپ اول.
 ۶. سبحانی، جعفر (۱۳۹۰ش)، درس خارج اصول، فقاہت: <https://eshia.ir/Feqh/Archive/Sobhani/Osool/90>.
- (۱۴۳۱ق)، المبسوط فی اصول الفقه، قم، مؤسسه امام صادق علیه السلام، چاپ اول.
- (۱۴۱۴ق)، المحصول فی علم الاصول، قم، مؤسسه امام صادق علیه السلام، چاپ اول.
- (۱۳۸۸ش)، الوسیط فی اصول الفقه، قم، مؤسسه امام صادق علیه السلام، چاپ چهارم.
- (۱۴۲۰ق)، الموجز فی اصول الفقه، قم، مؤسسه امام صادق علیه السلام، چاپ دوم.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی